



محمد باوری، روزنامه‌نگار

زبیده، مقابل درمانگاه از کالسکه دواسی خانوادگی‌اش پیاده شد و به سورچی شان سفارش کرد منتظر بازگشتش بماند. گره روسری حریر زردوزی شده‌اش را زیر چانه باریکش محکم کرد. شال بلند اطلسی‌اش را از سورچی که با دو دست به احترام مقابلش گرفته بود، پوشید.

آنگاه قابلمه‌ای را که در یک چارقد پیچیده و گره خورده بود، از دست سورچی گرفت و روبه درمانگاه برگشت تا از پله‌ها بالا برود.

دکتر صادقی، رئیس درمانگاه که سرگرم گفت‌وگو با جوان دانشجوی بود، از پنجره نگاهش به زبیده افتاد و پرسید: این خانم جوان کی باشد؟ و با حالت تحسین آمیزی که بر چهره‌اش سایه انداخته بود، ادامه داد: چه کالسکهای آقا سهراب؟ باید متعلق به یکی از خانواده‌های ثروتمند این آبادی باشد؟

دانشجوی جوان جواب داد: درست تشخیص دادید دکتر. زبیده دختر میرزا کریم دباغ است که صاحب دباغخانه بزرگی تو این آبادی است.

و با چهره‌های شرمگین، نگاهش را روبه زبیده، برگرداند و با اشاره‌ای معنادار ادامه داد: وقتی شنیده پهلوان در اینجا بستری شده، دلواپس شده آمده به دیدنش.

خانم معلم سری زیر انداخت و لبخندی شمرسانه زد.

زبیده وارد اتاق مدیر درمانگاه که شد با دیدن دکتر صادقی جا خورد و با دستپاچگی، گونه‌هایش از شرم، سرخ شد. به دکتر سلام کرد و گفت: از دیدن‌تان خوشحالم آقای دکتر.

دکتر صادقی با نگاه تحسین‌آمیزی به او گفت: من هم از دیدن‌تان خیلی خوشحالم دختر خانم زیبا و حال پدرش را پرسید که با دباغ ثروتمند آبادی در روزهای خوشی، بساط عیش و عشرت و تریاک‌کشی داشتند.

دکتر با لبخندی میرزا کریم دباغ را به‌یاد آورد که همیشه مرغوب‌ترین تریاک کشتزارهای حاشیه کاشان را در جیب گل و گشادش داشت و به هر آشنایی که می‌رسید، یک بست از تریاک را سخاوتمندانه در مشتش می‌ریخت.

زبیده خواست قابلمه را به دست خانم معلم بدهد و گفت: برای پهلوان سوپ پخته‌ام. چون می‌دانستم، تو این درمانگاه که پخت و پز نمی‌شه! سهپلا یا اشاره معنی‌دار به ابروهایش تاب داد و گفت: چرا خودت نمی‌بری، هم حالش را بپرسی و هم بهش سوپ دستپختت را بدی که بخورد. زبیده با چهره‌ای گلگون شده از شرم، رو به دانشجوی جوان کرد و پرسید: حالش چطوره آقا سهراب؟

دانشجوی جوان گفت: بسیار خوب، زبیده خانم. پهلوان که طوریش نمی‌شه! صورت رنگ پریده‌اش را که دیدیم، با بیرون‌روی‌هایی که داشت، گفتم لکنه خدای ناکرده مبتلا به وبا شده باشه، برای همین اصرار کردیم تو همین درمانگاه بستری‌اش کنیم تا تحت نظر باشد. اما خدا را شکر اثری از وبا ندیده‌ایم، فردا هم مرخصش می‌کنیم.

زبیده راه افتاد تا به دیدن پهلوان حیدر برود.

دکتر صادقی با نگرانی از سهراب پرسید: درست شنیدم آقا سهراب؟ وبا...؟ دانشجوی جوان آه عمیقی کشید و جواب داد: متأسفانه بله آقای دکتر، ویروس هاری را کم داشتیم که با ویروس کشنده دیگری روبه‌رو شده‌ایم که اگر جلویش را نگیریم، می‌تواند به سرعت همه‌گیر شود و کشتاری را مخوف‌تر از ویروس هاری شروع کند.

دکتر صادقی از تأسف آهی کشید و با چهره‌ای غمناک پرسید: وای خدای من! چند نفر...؟

جوان دانشجو گفت: طی یک هفته پنج نفر، همگی بچه‌هایی پنج تا هشت ساله بودند. مادرهای شان به‌خاطر شکم روی و اسهال شدید به درمانگاه آوردند که همگی فوت شدند.

دکتر صادقی، سایه غمی بر چهره‌اش نشست و پرسید: باید از نوشیدن آب باشد و به فکر فرو رفت...

سهراب جواب داد: بله، آب آلوده آقای دکتر. از کارگاه دباغی میرزاکریم آلودگی آب شروع می‌شه. دوست قدیمی شما، پدر گرامی همین زبیده خانم! در کارگاه دباغی وقتی لاشه گاو و گوسفندها را که برای دباغی پوست می‌کنند، آب‌های آلوده‌اش در آب چشمه جریان پیدا می‌کند و خانواده‌ها از همین آب می‌نوشند. گاو و گوسفندهایی که لاشه‌های بیم خورده سگ‌های وحشی است. دکتر صادقی با چهره‌ای هراسان گفت: وای خدای من اگر جلوی جریان این «پس آب» کارگاه دباغی را نگیریم، ویروس وبا کشتاری هوانک در این آبادی به راه خواهد انداخت!

دانشجوی جوان گفت: درست است آقای دکتر، اما در اولین اقدام فوری باید خانواده‌ها را وادار کنیم که نباید قطره‌ای آب را بدون جوشاندن مصرف کنند. همین کار لامه دوسپرسپچه را که وبا گرفته بودند، به درمانگاه آورده بودند و بموقع به دادرسان رسیدیم و همین حالا در اینجا بستری هستند.

خانم معلم پرسید: اما چطور خطر مرگبار وبا را به خانواده‌ها حالی کنیم؟ دکتر که از شنیدن خبر ابتلا چند کودک به بیماری مرگبار وبا، هراسان و عصبی شده بود، گفت: باید خانواده‌ها را نسبت به خطر وبا آگاهی کنیم. حتی اگر تکتک اعضای خانواده‌ها را به درمانگاه بکشانیم و هشدار بدهیم که جان بچه‌هایتان در خطر است و بعد همه‌تان با مرگ روبه‌رو خواهید شد.

ادامه دارد

التهاب در بازاراز با تشکیل اتاق های کاغذی

گروه حوادث: رئیس پلیس امنیت اقتصادی تهران بزرگ تشکیل اتاق‌های کاغذی و معاملات فردایی را از مهم‌ترین دلایل التهاب در بازار ارز عنوان کرد.

سرهنگ علی ولی‌پور گودرزی در نشست خبری که صبح دیروز در مقر پلیس امنیت اقتصادی فاتح برگزار شد، گفت: معاملات فردایی و تشکیل اتاق‌های کاغذی از جمله مواردی بود که سبب ایجاد التهاب در بازار ارز، طلا و سکه شد، چرا که در این روش در عمل جابه‌جایی انجام نمی‌شود و فقط در بازار التهاب ایجاد می‌شود.

وی معاملات فردایی را غیر قانونی و غیر شرعی توصیف کرد و گفت: تصمیم بر آن شد تا با افرادی که اقدام به معاملات فردایی کرده بودند، برخورد کنیم و هفته گذشته نیز پنج نفر را دستگیر کردیم و روز سه‌شنبه نیز ۲۰ نفر از مرتبطان با این متهمان هم که بمبالغ بسیاری به جیب زده بودند، شناسایی و دستگیر شدند.

■ **دستگیری بیش از ۱۲۰دلال ارزی**

ولیپور گودرزی درباره برخورد با دلالان و سوداگران بازار سکه و ارز نیز گفت: از ابتدای سال تا کنون بیش از ۱۲۰ نفر از دلالان ارزی شناسایی و دستگیر شده‌اند. این افراد در معابر و نیز فضای مجازی اقدام به خرید و فروش کرده بودند در حالی که معاملات ارزی حتماً باید در صرافی‌های مجاز انجام شود.

رئیس پلیس امنیت اقتصادی تهران بزرگ در خاتمه گفت که این طرح با همراهی بانک مرکزی همچنان ادامه خواهد یافت و با افراد سوگو و سوداگر برخورد می‌شود.

■ پنجشنبه ۸ آبان ۱۳۹۹
 ■ سال بیست و ششم
 ■ شماره ۷۴۷۸

گروه حوادث / دو سارق که پس از دستگیری به قتل مردی در سال ۸۵ نیز اعتراف کرده بودند صبح دیروز در حالی از جنبه عمومی جرم محاکمه شدند که با جلب رضایت اولیای دم از قصاص نجات پیدا کرده بودند.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از سال ۹۲ با شکایت زن جوانی که مدعی بود ۲ راکب موتورسیکلت اموالش را به سرقت برده‌اند آغاز شد. این زن در توضیح ماجرا گفت: مثل هر روز بعد از کارم در منطقه ورامین در حال رفتن به ایستگاه تاکسی بودم که به یکباره موتورسیکلتی با دو سرشنین نزدیکم شد و یکی از آنها با تیغ و چاقو مرا زخمی کرد و بعد هم در حالی که کیفم را محکم گرفته بودم من را روی زمین کشاندند و پس از گرفتن کیفم از محل متواری شدند.

پس از این اظهارات شناسایی سارقان در دستور کار مأموران قرار گرفت و در نهایت چند ماه بعد دو سارق به‌نام‌های بهرام و امیر دستگیر شدند آنها در ابتدای بازجویی به سرقت از زن جوان اعتراف و

انگیزه‌شان را هم تفریح عنوان کردند.

در حالی که متهمان در اختیار پلیس آگاهی بودند تا درباره سرقت‌های دیگرشان تحقیقات کامل شود، آنها به قتل مرد جوانی در زابل اعتراف کردند. بهرام به مأموران گفت: سال ۸۵ ما مرتکب قتل شدیم و برای اینکه دستگیر نشویم از زابل به تهران آمدیم و در مناطق حاشیه‌ای تهران زندگی می‌کردیم.

پس از اعتراف متهمان، مأموران پرونده آنها را به‌صورت ویژه مورد بررسی قرار دادند و متوجه شدند ۷ سال قبل جسد مرد جوانی که با ضربات متعدد چاقو به قتل رسیده بود در یکی از محله‌های زابل پیدا شده است. خانواده این جوان در زمان تحقیقات به پلیس اعلام کرده بودند که به کسی مشکوک نیستند و فرزندشان هم با کسی دشمنی نداشته است و در همان زمان به‌دلیل بی‌نتیجه ماندن شناسایی عامل قتل، پرونده به قسمت پرونده‌های راکد برده شده بود.

با توجه به دستگیری متهمان در تهران و با توجه به درخواست اولیای

افشای راز قتل در زابل با دستگیری سارقان خشن

دم متهمان در دادگاه کیفری استان تهران محاکمه شدند.

در جلسه رسیدگی به پرونده این دو متهم اولیای دم خواستار قصاص برای متهمان شدند.

در ادامه دختر جوانی که مورد سرقت متهمان قرار گرفته بود در جایگاه قرار گرفت و گفت: این دو سارق پس از وارد کردن چند ضربه تیغ به من، اموالم را سرقت کردند. دو نیم میلیون تومان پول نقد، گوشی تلفن همراه و چند قطعه طلا از من سرقت کردند و من هم درخواست اشد مجازات برای آنها دارم.

سپس بهرام به‌عنوان متهم ردیف

اول در جایگاه قرار گرفت و با رد اتهام

قتل عمدی گفت: قتل را امیر مرتکب

شد. امیر به من گفت با برادر مقتول

در زندان همبند بوده و متوجه شده

که او آدم فاسدی است و مستحق

مرگ است بعد هم با ضربات چاقو

او را به قتل رساند. من نقشی در قتل

نداشتم. درباره سرقت هم امیر بود که

با تیغ موکت بری به جان دختر جوان

افتاد من فکر کردم وقتی به زن جوان

نزدیک شد قصد دارد از او آدرس

توطئه پزشک زیبایی برای طلاق همسرورزشکار



خیانت کوروش با خبر شده بودم، اما نمی‌توانستم از او جدا شوم، از طرفی چون مهریه‌ام هزار سکه بود، او نمی‌توانست براحتی مرا طلاق بدهد. البته این را هم بگویم که کوروش اصرار داشت که طلاق بگیرم و مهریه‌ام را ببخشم.

او ادامه داد: روز حادثه، در خانه تنها بودم که کوروش وارد خانه شد. در حال گفت‌وگو با او بودم که شیلا هم آمد او در ورودی را برای شیلا باز گذاشته بود با همدستی شیلا دست و پايم را بستند و مرا کتک زدند، بعد هم حدود سه میلیارد تومان، طلا و دلار و وسایل با ارزشی را که در خانه بود سرقت کردند. بعد از رفتن آنها، به سختی خودم را به تلفن رساندم و به خواهرم خبر دادم.

■ **حمله اسیدی**

با شکایت زن جوان تحقیقات برای دستگیری آنها آغاز شد، اما کوروش و زن جوان بعد از این حادثه ناپدید شده بودند و هیچ ردی از آنها نبود، حتی کوروش به مطبش هم نمی‌رفت.

بررسی‌ها در این خصوص ادامه داشت تا اینکه حدود یک ماه بعد از این حادثه، زمانی که زن جوان از باشگاه سوارکاری اش بیرون آمده تا به سمت خودروی خود برود با کوروش

ملاقات کرد و زن جوان گفت: من

مهمان پس از دستگیری برای

تحقیقات به دادسرای ویژه سرقت

منتقل شدند. کوروش در تحقیقات به

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار

گرفتند.

شیلا حرف‌های کوروش را تأیید

کرد و با اعتراف آنها به دستور قاضی

دادسرای ویژه سرقت، متهمان در

اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار</